

# دیگر ماجراهای اتفاقی مرد صدساله

یوناس یوناسون

ترجمه زهرا باختری



سرشناسه: یوناسون، یوناس، ۱۹۶۱ - م. Jonasson, Jonas

عنوان و نام پدیدآور: دیگر ماجراهای اتفاقی مرد صدساله/

یوناس یوناسون؛ ترجمه زهرا باختری

مشخصات نشر: تهران، نشر چترنگ، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۵۱۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۲۰-۰۴-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: The Accidental Further Adventures

of The Hundred Year Old Man

موضوع: داستان‌های سوئدی -- قرن ۲۱ م.

شناسه افزوده: باختری، زهرا، ۱۳۶۵ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹ د ۹ و ۳۶/ ۹۸۷۷ PT

رده‌بندی دیویی: ۸۳۹/۷۳۸

سماره کتابشناسی ملی: ۵۳۵۲۸۷۹



دیگر ماجراهای اتفاقی مرد صدساله

یوناس یوناسون

ترجمه زهرا باختری

ویرایش و نمونه‌خوانی: گروه ویرایش نشر چترنگ

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: ایده‌آل

کلیه حقوق برای نشر چترنگ محفوظ است.

نشر چترنگ: تهران، خیابان نصرت غربی، پلاک ۵۸، طبقه دوم، واحد چهار

تلفن: ۶۶۱۲۶۸۰۵

کد پستی: ۱۴۱۸۸۴۳۳۵۵

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۲۰-۰۴-۰



## پیش‌گفتار

من یوناس یونان را می‌خوانم و می‌خواهم توضیحاتی بدهم. اصلاً قرار نبود قصهٔ مرد صاف‌ساز ای که از پنجره فرار کرد و ناپدید شد دنباله‌ای داشته باشد. خیلی‌ها دنباله‌اش را می‌خواستند، مخصوصاً قهرمان داستان، آلن کارلسن، که مدام در مغز من رژه می‌رفت و هر وقت دلش می‌خواست توجهم را به خودش جلب می‌کرد.

وقتی غرق در افکارم بودم، معلوم نبود از کجا پیدا می‌شد و می‌گفت: «آقای یوناسون، هنوز نظرتان عوض نشده آقای یوناس؟» نه، خواهید قبل از اینکه جدی‌جدی پیر بشوم یک دور دیگر بزنیم؟»

نه، نمی‌خواستم. قبلاً هر چیزی را که می‌خواستم، دربارهٔ آن می‌شاید مصیبت‌بارترین قرن تاریخ بود، گفته بودم. آن زمان ایده این بود که اگر همهٔ نقص‌های قرن بیستم را به یکدیگر یادآوری کنیم، شاید حافظه‌مان بهبود پیدا کند و دست‌کم کمتر بخواهیم همان اشتباهات را دوباره مرتکب شویم. این پیغام را در لحنی صمیمانه و طنزآمیز بسته‌بندی کردم. کتاب خیلی زود در سراسر جهان پخش شد.

البته مسلم است که جهان را جای بهتری نکرد.

زمان گذشت. آلن درونم دیگر به سراغم نیامد. در این مدت بشر همچنان رو به جلو، یا هر مسیری که داشت، در حرکت بود. اتفاق پشت اتفاق، من را از این احساس لبریز می‌کرد که جهان ناقص‌تر از همیشه بود. در این حین، من مط‌تماشاچی بودم.

به تاریخ بیشتر و بیشتر احساس کردم باید دوباره بلندبلند حرف بزنم، به روش خود یا آلن. یک روز صدای خودم را شنیدم که داشتم مستقیم از آلن می‌پرسیدم: «ریز با من است یا نه».

او گفت: «بله، همین‌جا هستم. بعد از این همه وقت چه فکری به سرتان زده آقای یوناسون؟»

گفتم: «بهت نیاز دارم.»

«برای چی؟»

«برای اینکه از اوضاع، همان‌طور که هستم بگویی و غیرمستقیم بگویی که چطور باید باشد.»

«همه‌چیز را؟»

«تقریباً همه‌چیز را.»

«آقای یوناسون، متوجهید که فایده‌ای ندارد؟»

«بله، متوجهم.»

«باشد. من هستم.»

\*\*\*

بسیار خب، فقط یک چیز دیگر: این رمان درباره اتفاقات اخیر تا حال حاضر است. من از برخی شخصیت‌های سیاسی معروف و آدم‌های اطرافشان در

طرح داستان استفاده می‌کنم. بیشتر شخصیت‌های کتاب با اسامی واقعی‌شان می‌آیند. بقیه را معاف کرده‌ام.

چون این رهبران بعضی اوقات نگاه بالا به پایین، به جای پایین به بالا، به مردم عادی دارند، منطقی است که کمی دستشان بیندازیم. ولی این از شأن سانی هیچ‌کدامشان کم نمی‌کند، و آن‌ها به‌خودی‌خود در حد متعادلی مایسته احترام هستند. دوست دارم به همه این صاحبان قدرت بگویم متأسفم؛ با آن کنار بیایید... می‌توانست بدتر باشد؛ اگر باشد چه؟

یوناس یوناسون